

مقایسه‌ای میان بهائیت و ادیان آسمانی

ادیان آسمانی یا به عبارت دیگر ادیان ابراهیمی با وجود تفاوت‌هایی که میان هریک از آن‌ها دیده می‌شود، دارای نقاط مشترکی در جهان بینی هستند...



ادیان آسمانی یا به عبارت دیگر ادیان ابراهیمی با وجود تفاوت‌هایی که میان هریک از آن‌ها دیده می‌شود، دارای نقاط مشترکی در جهان بینی هستند؛ چنان‌که اگر از سوی دین جدید نسخی در شریعت صورت می‌گیرد در فروع و اوامر و نواهی آن دین است و نه در اصول و به یقین می‌توان گفت تمایز میان ادیان بشری و الهی، همین اصول مشترکی است که ادیان آسمانی مختلف حتی آن‌هایی که تحریف شده‌اند، حول آن اصول و جهان بینی گرد آمده‌اند.

سید علی حسینی طباطبایی

ادیان آسمانی یا به عبارت دیگر ادیان ابراهیمی با وجود تفاوت‌هایی که میان هریک از آن‌ها دیده می‌شود، دارای نقاط مشترکی در جهان بینی هستند؛ چنان‌که اگر از سوی دین جدید نسخی در شریعت صورت می‌گیرد در فروع و اوامر و نواهی آن دین است و نه در اصول و به یقین می‌توان گفت تمایز میان ادیان بشری و الهی، همین اصول مشترکی است که ادیان آسمانی مختلف حتی آن‌هایی که تحریف شده‌اند، حول آن اصول و جهان بینی گرد آمده‌اند.

پیروان ادیان ابراهیمی در قرآن غالباً با عنوان اهل کتاب خوانده می‌شوند و قرآن اگرچه تحریفاتی که آنان در دین خود به وجود آورده‌اند را گوشزد کرده است، لکن به جهت اشتراکاتی که در ریشه آن ادیان با اسلام دیده می‌شود با ادبیات متفاوتی نسبت به بت پرستان و مشرکین، آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد.

به عنوان مثال، خداوند در آیه‌ای از آیات قرآن خطاب به پیامبر خویش می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَمَا كُنَّا بِالْعَدْلِ» (سوره انعام، آیه 171)؛ بگو: ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه‌ای که پذیرفته ما و شماست پیروی کنید؛ آن‌که جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را سواي خدا به پرستش نگیرید. اگر آنان رویگردان شدند بگو: شاهد باشید که ما مسلمان هستیم.» (آل عمران، 64)

اصول جهان بینی که ادیان ابراهیمی بر آن استوارند را می‌توان در سه اصل خلاصه کرد:

1- اصل توحید

2- اصل نبوت

3- اصل معاد

توحید به معنای اعتقاد به خدایی یگانه که خالق همه مخلوقات و پروردگار آنان است.

نبوت به معنای اعتقاد به فرستاده‌ای از سوی خدا که ابلاغ‌کننده و رساننده بشارت‌ها و اندازها و دستورات و اوامر و نواهی آن خدایی یگانه برای بشر می‌باشد.

معاد به معنای اعتقاد به عالمی پس از مرگ که در آن عالم انسان مورد حسابرسی اعمالی که در دنیا انجام داده است قرار می‌گیرد و مطابق عملکرد خود در دنیا با اطاعت یا عصیان در مقابل دستورات الهی شایسته پاداش و ثواب و یا عذاب و عقاب شناخته می‌شود. با توجه به آن‌چه گفته شد، هر دینی که خود را در امتداد ادیان ابراهیمی معرفی کرده است جز دو راه، عقلاً چاره‌ای برای آن نیست و اگر کسی به دنبال راه سومی باشد به تصدیق و گواهی عقل، می‌توان گفت یا بهره‌ای از عقل نبرده و یا شیاد است. اما آن دو راه این است که یا نسبت به آن‌چه در میان ادیان ابراهیمی مشترک است سر تسلیم فرود آورده و در آن اصول با آنان هم‌نوا و هم‌آهنگ شود و یا قایل به تحریف همه ادیان ابراهیمی قبل از خود باشد.

اکنون با عنایت به این مقدمه، به بهائیت در قالب دینی که از سوی بزرگان آن به عنوان دینی در امتداد ادیان ابراهیمی قلمداد می‌شود، نگاهی می‌اندازیم تا موضع‌گیری آن را نسبت به ادیان دیگری که خود را ادامه دهنده راه آن‌ها می‌داند، بسنجیم. بهائیت علی‌رغم ادعای خود که نسبت به نسخ شریعت اسلام، کتاب آسمانی آن یعنی قرآن را کتابی مصون از تحریف و همه آیات آن را مطابق وحی الهی معرفی می‌کند، لکن با وجود چنین اعتقادی در ارایه جهان بینی خود نسبت به توحید و معاد چیزی را ابراز می‌دارد که در تضاد کامل با شریعت ادیان ابراهیمی قبل از خود و آیات قرآن مجید است و این تناقض فاحش همان راه سومی محسوب می‌شود که حاکی از کنار گذاشتن عقل و یا حيله‌گري است.

قضاوت بهائیت در مورد قرآن:

میرزا حسنعلی در لوح مندرج در کتاب «مآئده آسمانی» و در کتاب «ایقان» و «سوره الملوك» جزماً اذعان می‌دارد که قرآن به هیچ وجه مورد تحریف قرار نگرفته و اکنون نیز همان است که بوده.

عبدالحمید اشراق خاوری عقیده بهائیت را در خصوص شبهه تحریف قرآن چنین بیان می‌دارد که: «#171؛ به‌صراحت در الواح الهیه نازل گردیده که قرآن مجید تمام و کامل از دستبرد سارقین و مغرضین محفوظ است.»

با توجه به چنین اعترافی باید دانست که قبول و اذعان نسبت به امری مستلزم قبول و اذعان نسبت به لوازم و تبعات آن نیز هست. هر کتاب آسمانی از لحاظ تعالیمش قابل تقسیم بر دو قسم است. قسمت اول آن بخش از تعالیم را شامل می‌شود که جهان‌بینی و اعتقادات آن دین را تشکیل می‌دهد و سخن از هست و نیست‌ها در آن به میان آمده است. بخش دیگر از تعالیم، بایدها و نبایدهایی است که از جانب خداوند فرمان داده می‌شود تا بندگان ضمن اطاعت آن‌ها را عملی سازند.

هر دین آسمانی که پس از دین آسمانی قبل از خود می‌آید، آن را نسخ می‌کند. اما این نسخ در بایدها و نبایدها صورت می‌گرفت و نه در هست و نیست‌ها، چراکه هست و نیست‌ها؛ در واقع خبر از واقع امر در عالم بوده و نسخ خبر اول با خبر دوم به معنی دروغگو بودن مخبر اول است. اما در بایدها و نبایدها چون وظایف و دستورات و آزمایشاتی برای بندگان محسوب می‌شود، تغییر و تبدل در فرمان مشکلی ایجاد نخواهد کرد.

از آن‌جا که قرآن به‌عنوان کتابی آسمانی از سوی خداوند مورد قبول بهائیت قرار دارد، باید گفت هر اعتقادی که در قالب جهان‌بینی در قرآن مطرح است باید مورد قبول هر کسی که قرآن را به‌عنوان کتابی آسمانی که مصون از تحریف است قبول دارد، باشد. در حالی‌که با نگاهی اجمالی به عقاید بهائیان خلاف این مطلب را مشاهده می‌کنیم.

اصل توحید:

اصل توحید به‌عنوان اساسی‌ترین اصل در ادیان آسمانی است که سایر اصول حول این اصل مطرح می‌گردد. در توحید بهائیت اختلافات فاحشی با توحید ادیان آسمانی وجود دارد.

بهائیان اعتقاد دارند که علی محمد شیرازی شش مرتبه ادعای خویش را تغییر داده است؛ در مرتبه اول به سید ذکر مشهور می‌شود و ادعای ذکریت می‌کند. در مرتبه دوم ادعای بابیت می‌کند و خود را باب و نایب خاص امام زمان علیه‌السلام و واسطه خیر و فیض بین او و مردم معرفی می‌کند.

در مرتبه سوم دعوی مهدویت کرده و خود را مهدی موعود می‌داند. در مرتبه چهارم ادعای نبوت کرده و خود را پیامبر می‌خواند. در مرتبه پنجم ادعای ربوبیت و در مرحله و مرتبه ششم دعوی الوهیت می‌کند.

در حالی‌که در قرآن در سوره آل‌عمران آیه هفتادونهم، چنین مطرح شده است که پیامبر حق ادعای ربوبیت ندارد:

#171؛ برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد سپس او به مردم بگوید: «#171؛ غیر از خدا، مرا پرستش کنید!» بلکه [سزاوار مقام او، این است که بگوید: «مردمی الهی باشید، آن‌گونه که کتاب خدا را می‌آموختید و درس می‌خواندید! [و غیر از خدا را پرستش نکنید!]

اصل نبوت:

در ادیان آسمانی هر پیامبری به ظهور پیامبر بعد از خود وعده می‌داده است در حالی‌که چنین وعده‌ای در مورد پیامبر بهائیت وجود ندارد. خداوند عدم اختلاف در قرآن را دلیل بر خدایی بودن آن دانسته «#171؛ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ آ... لَوْجَدُوا فِيهِ اِخْتِلَافًا كَثِيرًا» از این آیه فهمیده می‌شود که اختلاف و تناقض در گفتار، خود نشانه‌ای بر غیرخدایی بودن آن گفتار و گوینده آن است.

علی محمد شیرازی ملقب به باب، بارها ادعاهای مختلفی در مورد مقامات خود داشته است. وی مدتی خود را به‌عنوان باب یعنی واسطه مردم و امام زمان معرفی کرده و پس از مدتی خود را امام زمان خوانده است طبیعی است که هیچ انسان عاقلی این دو ادعا را از یک شخص نمی‌پذیرد.

وی تا مدت‌ها جز اظهار بندگی و کوچکی به آستان مقدس امام زمان (ع) ادعای دیگری نداشت. در ابتدای کتاب‌هایی که می‌نوشت آن‌ها را به آن بزرگوار نسبت می‌داد و خود را فقط واسطه فیض می‌شمرد، نمونه‌ای از این دعوی را می‌توان در کتاب‌هایی که خود به رشته تحریر درآورده است، دید.

اکنون عباراتی از نوشته‌های باب را که بهائیان در کتاب‌های خود آورده‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهیم. چیزی که در این نوشته‌ها به چشم می‌خورد، مقام ادعایی بابیت است که باب، خود را دارنده آن می‌داند.

عبدالحمید اشراق خاوری مبلغ بزرگ بهائیان در کتاب «#171؛ رَحِيقُ مَخْتوم» خود قسمتی از اولین کتاب باب را که موسوم به تفسیر سوره یوسف است، آورد.

در این فراز از تفسیر سوره یوسف چنین می‌خوانیم:

#171؛ خداوند چنین مقدر کرده است که این کتاب تفسیر سوره یوسف، از نزد حضرت محمد بن الحسن (ع)... به‌دست بنده و باب او برسد تا حجت و برهان پروردگار بر جهانیان باشد.»

عبارات دیگری نیز که در کتاب‌های دیگر علی محمد شیرازی آمده، بازگوکننده مقام بابیت اوست.

فاضل مازندرانی که او نیز از بزرگ مبلغان جامعه بهایی است، در کتابش که «#171؛ اسرارالآثار خصوصی» نامیده می‌شود، این عبارت را از کتاب «#171؛ صحیفه مخزونه» باب آورده است. در این‌جا هم باب ادعا می‌کند که کتاب را از نزد حضرت بقیه...، حضرت محمد بن الحسن (ع) آورده است. وی می‌گوید:

#171؛ این صحیفه مخزونه را خداوند متعال بر حجت خود، حضرت محمد بن الحسن (ع) فروفرستاد و حضرت بقیه... را

صاحب‌الزمان (ع) نیز آن را به باب خودش « ذکر» داده است تا این‌که حجت خدا بر بندگانش باشد.»
عباس افندی - امام اول بهائیان - جملاتی از تفسیر سوره یوسف را از قول باب چنین نقل می‌کند:
« ای بقیه!... سراپا فدای تو گردم و خشنودم که در راه تو دشنام بشنوم و هیچ آرزویی جز کشته شدن در راه دوستی تو ندارم.»
اما وی بعدها ادعا می‌کند که خود او امام زمان است. با چنین تناقض فاحشی دیگر جایی برای پذیرفتن دیگر ادعاهای وی باقی نمی‌ماند.

اصل معاد:

از جمله اصول قطعی ادیان ابراهیمی معاد جسمانی است که این مطلب در قرآن نیز در مورد درخواست حضرت ابراهیم (ع) از خداوند متعال نسبت به نشان دادن کیفیت احیای اموات مطرح شده است. بدین ترتیب که آن حضرت پس از دستور خداوند چند پرنده را می‌گیرد و می‌کشد و پس از در هم آمیختن بدن آن‌ها در یکدیگر، آن را به چند قسمت تقسیم کرده و هر قسمت را بر سر کوهی می‌گذارد.

سپس آن پرندگان را صدا می‌زند و اجزای بدن هر یک از آنان جمع می‌شود و با یکدیگر پیوند می‌یابد و خداوند این‌گونه احیای اموات را به حضرت ابراهیم نشان می‌دهد.

اما در عقیده بهائیت از معاد به معنای مذکور که همه ادیان آسمانی به آن معتقدند، خبری نیست؛ آنان معتقدند که معاد در همین دنیا پریا می‌شود.

در کتاب « بیان» چنین آمده است:

« دنیا تا ابد به همین نحو خواهد بود و به‌طور اتصال من یظهرا... به تعداد بی‌شمار ظهور خواهند کرد و هر ظهوری خود یک قیامت و نشوری است. همچنین می‌گوید: آیا گمان می‌برید حساب و میزان در غیر این جهان است؟ بگو سبحان!... از آن‌چه گمان می‌برند میزان به پا شد و همه‌چیز را به‌طور مقطوع حساب کردیم بگو هرکس گفت « بلی» او را داخل رضوان و آن‌کس که گفت « نه» داخل آتش کردیم.»

و همچنین در باب دوم از واحد ششم از کتاب الأسماء آمده است:

« روز قیامت بعد از علامات مربوطه به آن می‌رسد، در حالی که تمام مردم به خواب اندرند - و اولین و آخرین و ظاهر و باطن را در درجات و مراتب خویش بر خدا عرضه داده‌اند؛ همانا گروهی را در برابر خدا بر خدا عرضه داده‌اند و اینان اهل ایمانند و گروهی را عرضه داده‌اند که از خالق و رازق خدا محجوبند؛ در حالتی که غافلند و نمی‌دانند.»

با توجه به آن‌چه اشاره شد، به وضوح می‌توان دید که بهائیت نه تنها با دیگر ادیان آسمانی بلکه در بین تعالیم و ادعاهای سران و بزرگان خود نیز دچار تناقضات آشکاری است و شاید مهمترین دلیل مخفی بودن کتب دینی بهائیان از دسترس عموم نیز چنین تناقضات فاحشی باشد.

نقل از: نشریه الکترونیکی افشا